



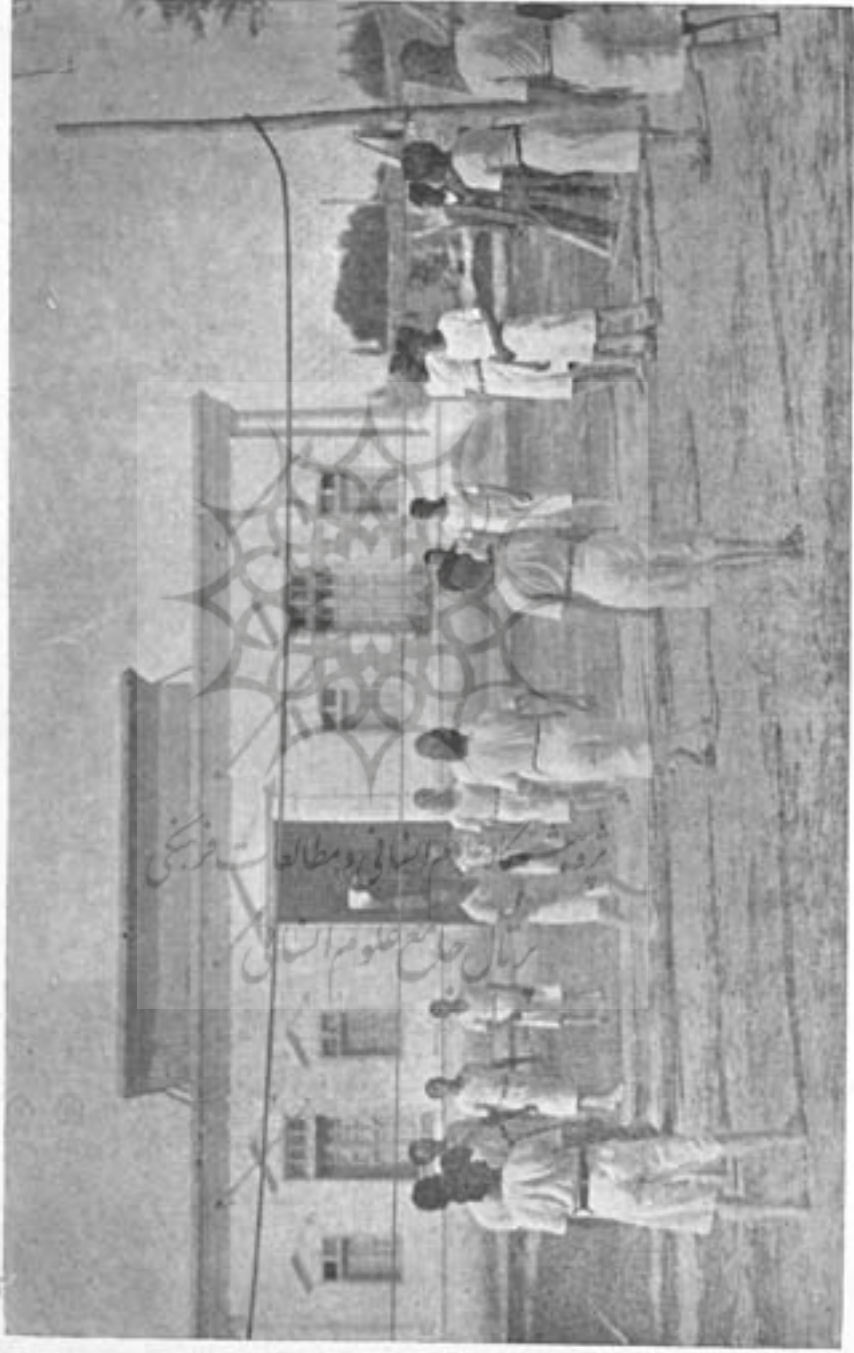
مطالعه و اصول آن

ترجمه و نگارش محترم عبدالجبار خان

عضو ریاست

میرهن است که تعلیمات عمومی را بپذیرد و کتب حاصل میشود - هیچ جای شبهه نیست که کتب برای تعلیم و تحصیل معاونت خوبی بهم میرسانند و تا بک اندازه در اختراع و استعمال صنایع مفیده و دیگر تکاملات انسانیت مدد و معاون خوبی شده میتواند و لی بهیچ صورت بدون دیگر وسائل و ذرایع تربیه حقیقی شده نمیتواند زیرا کتابها قوای اختراعی بخود ندارند صرف بقسم اسباب معاونه اند که بادیگر لوازماتی که خدای توانا بآن مجیزمان ساخته است برای ما فائده میرسانند. مثلیکه دوربینها ذره بینها برای کشف چیزهای غیر العقول اسباب معاونه شمرده میشوند همچنان کتب نیز حیثیت معاونتی را داشته مارا بر رسیدن مقصد کمک و معاونت میکنند. با اینکه از استعمال آلات مذکور در چیزهای باریک و مهم را کشف مینماییم باز هم از قدرت و اهمیت بصارت چشم نیز بی خبر نمائیم زیرا همین دیده است که توسط آن تلسکوپها و مایکروسکوپها بمعرض استعمال قرار میگیراند. پس اگر نور بصیر را اساس گوئیم بیجا نخواهد بود - بدان لحاظ گفته مینماییم که برای معاونت کتب. حیات، تجربه، احساسات، محاکمات فکری، تنوع اعمال پسندیده مقام با اساسی اتحاد نموده انسانرا عالم و بصیر میسازد.

اگر انسان با داشتن صفات و اعمال فوق عازم منزل مطلوب گردد البته کتب جاهای



تیم اولو لہو بال مکتب مزار شریف ، متعلقہ شمارہ ۹۰ سال ۰۰ - آئینہ (بکاسی عبد الحکیم خان)



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
رتال جامع علوم انسانی

منحنی را مستقیم و خلاهای نزرک را املو، و اغلاط کثیری را صحیح و نقائص
زیادی را اصلاح می نماید. اگر بدون آنها داخل تحصیلات گردد تعلیم کتیب
بمنزله باران با شعاع آفتاب است که بر زمین خاره بیارد با بتابد و در نتیجه چیزی
بوجود می آرد که مصداق این بیت شده می تواند:

باران که در اطافت طبعش خلاف نیست بلاد و باغ لاله رو بدودر شوره زار خار
و قتیکه نتیجه تعلیمات کتب بدون داشتن قوای استنباطیه و مقائسات اختراعیه
که نتیجه بدبهاست فوق است چنان باشد پس گفته میتوانیم که مقصد علم اساسی
مشابه آن در نای مقدس است که يك قطره آن عطش دائمی را برای همیشه فرومینشاند.
بنابر آن قوای سریع الاثر علم را آنکس تقدیر کرد میتواند که همین قوت از ذما غش
آزادانه تراوش کرد. مفاد این نکته را بمیان آرد (بس العلم بکثرة التعلم والتعلیم -
بل هو نور بقذفه الله فی قلب من شاء) یعنی علم وابسته بکثرت تعلیم گرفتن و تعلیم
دادن نیست بلکه علم نور است که آنرا خدای تعالی در دل هر کس میخواهد می اندازد
ازین معلوم میشود که تا خدای علیم در فطرت ذاتی شخصی قوای مدرکه علم را نبخشد
مومی آید هیچگاه بآن ممتاز شد نمی تواند.

هیچ جای شبهه نیست که مفاد فوق قدری بیچیده تذکره کار شده ولی اگر خوب
غور کرد، شود معلوم میگردد که در آن اخصاص و حقائق نزرگی مضموم بود. چنانچه
شخصیکه معادن را ندیده و از اخصاص آنها واقفیت نداشته باشد، کتاب علم معدنیات
آنها معلومات حقیقی داد نمواند. همانقسم طالب العلمیکه از حقایق حیات
و تجارب معاشرت بهره کافی نداشته باشد آنرا یار چه های ادبی و نخسه های قیمتدار
شعرو شاعری درسی نخواهد داد. همچنان فردیکه از صدای شربس با اینکه
متاثر شود اما از حقائق موسیقی معلومات نداشته باشد ارباب موسیقی آنرا موزیکه
شناس گفته نمیتوانند و نیز کسیکه در روحیات خود بحلیه عفت و تقوی وهم در حیات
خوبش بزبور طهارت باطنی متحلی باشد او را يك شخص مذهبی و متقی معرفی کرده نمیتوانند.

از توضیحات فوق معلوم میشود که تا شخص فطر تأبک اساس روحی و بک حس طبیعی نسبت به علم و عرفان نداشته باشد هر قدر بوساطت آن متمسک گردد از آن استفاده صحیح کرده نمیتواند. زیرا برخلاف تمام معرفتیکه از کتب بطور سطحی و غیر مستقیم حاصل میشود علم صحیح از استعداد فطری نشئت میکند و چیزی را که انسان ازین علم بقوه متفکره خود استنباط می نماید البته بزندگانی جامعه بشر متنا سب و مفید خواهد بود.

نظر با اساسات فوق جوانان رشیدی را که بتزکیه و تربیه معنویات خویش شایق و راغب اند توصیه می نمایم که مطالعات خود را نه صرف با ترهه ایات و مندرجات کتب که اصلاً معاونین ابتدائی میباشد منحصر بدانند بلکه بمشاهده و قایم و تجارب و احتیاجات حیاتی و سنجیدن حقایق عادت بگیرند. چه قبلاً نذکار شد که اساس علم اصلی مراد از تحصیل تجارب و احساسات عالی و محاکمات فکری و چگونگی اعمال و تنوع مختلفه آنهاست که قوه علمیه را صورت عملی بخشد تا فائده که از تحصیل علم و خواندن کتب متصور است از قوه بفعل نیاید. بهمین واسطه بک کتاب بعنوان (چگونه باید بد) تحریر و تدوین گردیده تا این سراوحه بهمراه مراحل زندگی زیر نظر بوده جهت ترقی دادن تعلیمات ابتدائی خویش آنرا وسیله سازند ولی افسوس که در اوقات لازمه نکات فوق الذکر از انظار مخفی بوده در معاملات مورد استفاده واقع نگردد. بطور سطحی و عجالت میگزارند حال آنکه معرفت حقایق کائنات آنچنان بلند و قابل قدر میباشد که نه تنها ماغ انسانی را بحیله های لعمه بار خویش مزین می سازد بلکه انسان را بدالستن این امر که (چشمها چگونه تربیه و استعمال شوند) امتیاز کلی می بخشد.

بر کد درختان سبز در نظر هو شیار هر ورقتش در فترت معرفت کردگار
این نکته مهمه بسیار از انظار دور افتاده و بآن میلانی دیده نمیشود بنا بران هر
قدر که مردم پیش میروند همان قدر از اثر تربیه و استعمال بصیرت پس مانده اگر

پرسیده شود که چه دید ؟ ج ۱ : میدهند که خاصه ظاهر بینان میباشد، یعنی اگر خوب غور کنیم می بینیم که از شاهدات خود نتیجه علمی و بهره حقیقی نگرفته دیدنی ها را بمنزله نادیدنیها قرار داده قوه فکریه خود را قابلیت و استعداد کافی نبخشیده است بدو اسطه حقائق را که در میزان مخفی الفاظ و معانی کتاب مستور است بصورت عملی مجسم و مشکل بمنصه ظهور آورده نمیتواند تا خود را از دیدن آن مطمئن ساخته نتیجه خوبی بدست آورد سبب بزرگ آن اینست که از تریه لازم چشم که مانند دیگر اعضا برایش حتمی است غفلت کرده تماماً چیزها را که می بیند کتاب میخواند نتیجه اش بهمان اندازه بلند تر رفته یعنی قوای اصلی بصارت را متحرک نساخته و آنرا بکار اینداخته بیکار و مهمل گذاشته نتیجه این میشود که همچو عادت معطل ماندن چشم روز بروز اضافه گردد بدم وقتی خواهد رسید که بهم امور قابل غور بطور سطحی و عارضی نگر بسته باعث خرابی حیات آینده او میگردد . چون در مکاتب تماماً از روی کتاب تعلیم داده میشود و بمیدان مبارزه حیات و مناظر طبیعی عملاً داخل نیست پس مطالعات درسی و مکتبی را يك مطالعه ابتدائی و بدرقه معرفت اساسی قرار باید داد زیرا مکتب طرز دیدن و صورت نا کامیها را که در معاملات حیسانیه با اثر عدم توجه علم نند میشود تعلیم میدهد این تعلیم در تحت مقررات علوم میست که دران علوم طبیعی نباتات ، حیوانات ، معدنیات ، طبقات الارض ، حتی کیمیا معیاری ، رسامی و غیره شناخت نمیشه هم باندازه زیاد حصه گرفته جهت تقویه قوه بصارت خدمت خوی ایقامی نمائند .

ازینجاست که بسا اشخاص ماهر در کتاب خوانی ، در سیاحت های بحری و بری خود از بسا چیزهای قابل استفاده به سبب نداشتن قوای استنباطیه عطف نظر نموده استفاده اساسی کرده نتوانستند .

ازین هم بی خبر نباید بود که مشاهده مفید است اما مشاهده اساسی و دقیق خوبتر ، اما چون دنیا از موچودات مختلفه و بیشمار مملو است پس قوای مشاهده

بکل آن رسیده توانسته ممکنست مغلوب و عاجز ماند بدان لحاظ اگر يك طريق آسانتر و خوبتر جهت شناختن و تمیز دادن آنها اختیار کنیم البته بمشاهده مدققانه فائز خواهیم شد. این طریق عبارت از «تقسیمات نوعی» آنهاست که دسته دسته همه شان را بنام (فربق) تحت يك لوحه آورده تفریق و تمیز هر يك را بقوای مدرک بصورت آسان معرفی نماید، این تقسیمات بر وحدت اساسیه طرز و شکلیکه خدای قادر و توانا بهمما اعطا کرده است منحصر بوده متناسب بودن اشیا را با همدیگر لزوماً نشان میدهد.

این مناسبتهای باهمی شان گرچه بظاهر از فهم و ادراک انسان خیلی دور معلوم میگردد اما اگر بدیده حقیقت دیده شود بهمین اساسات متناسبه اشیا را خود بخود اولاً بتوده ها و ثانیاً بدسته های مختلفه تقسیم می نماید. چون این دسته ها از روی نوعیت، ذهن نشین انسان شد لا جرم در چگونگی احوال شان پر داختن میگردد. این کیفیت را معلوم نمودن بی از آنکه مواد قابل دید را انسان به بسیار احتیاط از نقطه نظر مماثلت و مخالفت شان مشاهده و غور نماید بدیگر صورت ممکن نیست. چرا که معرفت اشیا بمقتضای (تعرف الاشیاء باضدادها یعنی اشیا از روی اضداد شناخته می شود) از یکدیگر تفریق و تمیز کرده میشوند شناختن این علامات میزیه (مماثلت و مخالفت) تا يك اندازه مشکل نیست زیرا هر دویشان مانند سابه و روشنی آفتاب و آتش بدوش یکجا روان بوده اهمیت خود را بعالم تفکر جداگانه نشان میدهند. این صنف و دسته بندی که در همه چیز طبعاً بصورت مرتب موجود است بمنزله ترقیبات حر و کتبات و با تقسیمات گلها نیکه در علم نباتات معین میباشد بوده جهت استفادۀ محصلین ابتدائی معاون و مفید میباشد و اگر بدون آن استعمال کرده شود برای پیشرفت شناخت اصلی اشیا منفعت کلی واقع میگردد.

طالب رشید بیکه میخواند چیزی بشود باید خود را با این عادی سازد که

هر چیز را در حد و طبیعتی آن مشاهده نمود. بصرف لازمهاش مربوط سازد و بعد از دقائق مرموزه آن خود را واقف گردانید. چنان قابلیت و استعداد پیدا کند که از آن سببهای فریب دهنده که ظاهراً بینان بازی میخورند، نجات یابد. مثلاً کل شقائق را اگر نظر بخیال عوام، سوسنی تصور کنیم که در آب میرود و آنرا بد الواسطه سوسن آبی نام بگذاریم، سهو کرده ایم زیرا سوسن و شقائق با هم يك ربط حقیقی ندارند. بر خلاف آن اگر از يك عالم علم نباتات که هر گل و نبات را از روی خصائص حقیقی و فعالیتهای طبیعی شان مدققانه غور مینماید، جو یا شویم میگوید که شقائق گل سرخ و از خاندان کونکسار است. و راجع باین، دلائل معقول پیش کرده میتوانند. نظریه پیدا کردن عادت مدققانه مشاهده بجانان فعال توصیه میکنیم که عادت بغور مشاهده کردن موزه خانه های محلی را (بهر موقعیکه میسرشان شود) هیچگاه ترک نکنند. چون در آنجا میروند هر چیز بر آنکه مهم در یابند باید آنرا بغور و دقت ملاحظه نموده تحت يك نوع قرارش دهند. زیرا اساس محتاطانه مشاهده کردن و بخوبی تقسیم نمودن اشیا و دعاغ میتوانند که از آن استفاده کلی نماید. نظر باین اساسات باید انسان تنها بدیدن اشیا، اکتفا نکند بلکه چطور و بچه مقصد بودنش را کماحقه بداند.

شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

در جامعه بشری آنچنان مردم سطحی النظر هم میباشد که بمحض دیدن يك معامله خیال میکنند که بحقیقتش بی پرده اند. حال آنکه هر روز میبینیم که برای هر يك از معاملات جاریه گر چه بسیار آسان و غیر مهم هم باشد باز هم مشکلاتی انسان دچار میشود که مجبوراً بر کشف نمودن علت و معلول آن رجوع نماید. بغرض حل این مسئله برای جوانان فهم لازم است که بملاحظه نتیجه آنی (بمقابل علت حقیقی آن) فریب نخورند. برخلاف آن از اخلاقیات و سیاسیات که پیچیدگیهای زیاد در آن بیشتر میباشد میتوانیم که بدون بیان علت و معلول، صرف باظهار چند مشا لهای واضح و مدلل مقصد خود را ب مردم بفهمانیم چنانچه اگر يك نفر ناطق فاضل بخواد که يك معامله غلط را صحیح نشان

بدهد و می آید آنچنان بیانات روشن و موثر نظر بقابلیت و استعداد خود دایر امین نماید که بظهور بعضی دلائل (بدون ابراز علت و معلول صحیح آن) مقصد خود در ایسا معین قابل قبول میگردد اند - ازین معلوم میشود که در بعضی مسائل آنچنان توضیحات و بیاناتی هم ابراز شده میتواند که (قطع نظر از علت و معلول) با اثرات مختلفه آنها لباس حقیقی را اختیار نموده صحیح و معقول پنداشته میشود و بنابراین علییه بغرض تربیه نمودن فکر جوانان و شید نسبت به برهانات فکری برای ثبوت قضا یا که نتایج صحیح از آنها بگیرد (با اثر گفتار افلاطون که بدروازه خانه خود نوشته بود که «من لم يعرف الخو بطر یا لا بدخل دارنا» - یعنی کسیکه علم ریاضی نداند داخل خانه من نشود) توصیه میکنیم که چندی دماغ های خود را با اساسات ریاضی مشغول و تربیه سازند زیرا این اساسات همان نقاط مهمه دماغ را که بکسب دلیل و برهان خدمت میکنند تربیه نموده اشخاص بی تجربه را بتحصیل ذرائع علت و معلول و هنمایی مینماید.

